

پرده نقره‌ای

بلا تکلیفی سینماها در اجرای طرح فروش نیم‌بهای بلیت



سخنگوی شورای صنفی نمایش درباره اعمال نشدن مصوبه بلیت‌های نیم‌بها برای روزهای شنبه در سال جدید و وجود قیمت‌های پراکنده در این روز در سینماهای مختلف توضیحاتی ارائه داد.

غلامرضا فرجی در گفت‌وگو با مهر تصریح کرد: طبق مصوبه‌ای که برای قیمت بلیت‌ها تصویب شده است، ارائه بلیت‌ها پایین‌تر از سقف در نظر گرفته شده یعنی ۲۰ هزار تومان مشکلی ندارد بر همین اساس سینما داران می‌توانند ضمن توافق به صاحبان آثار بلیت‌هایی کمتر از سقف تعیین شده ارائه دهند. وی ادامه داد: مصوبه‌ای که برای ارائه بلیت‌های نیم‌بها در روزهای شنبه به تصویب رسیده بود، برای سال گذشته است و از آن جایی که آئین‌نامه اکران ۹۸ نهایی نشده در این باره با اجماع نرسیده ایم بنابراین سینماهای می‌توانند قیمتی را که با صاحبان آثار توافق کرده‌اند، ارائه دهند. فرجی در پایان گفت: هم‌چنان سه‌شنبه‌ها به عنوان روزهای ارائه بلیت‌های نیم‌بها به روال خود باقی است اما این به معنای حذف شنبه‌ها از روزهایی که بلیت‌های نیم‌بها ارائه می‌شد، نیست و باید در این زمینه تصمیم‌گیری شود.



در صورت تصویب قوانین جدید اکران عملی می‌شود

تسلط مافیای سینما



در صورت تصویب قوانین جدید در شورای عالی اکران به‌زودی شاهد تغییراتی در برنامه‌های سینماها خواهیم بود.

قرار است پردیس‌های سینمایی مگامال، کوروش و باغ کتاب با دو فیلم و پردیس آزادی با یک فیلم به‌عنوان سرگروه‌های فیلم‌های سینمایی شناخته شوند. هم‌چنین از این به بعد تنها تهیه‌کنندگانی که با ۱۵ سینما قرارداد اکران دارند، می‌توانند درخواست سرگروه داشتن را به سازمان سینمایی تحویل دهند. این تصمیم در صورت تصویب باعث افزایش قدرت سینما داران در حوزه تولید می‌شود و مافیای دارای دفاتر پخش و سینماهای متعدد، تعیین‌کننده قطعی تولیدات در سینما خواهند بود. باین قوانین دفاتر پخش ضعیف‌تر و فیلم‌های متوسط، به حاشیه رانده می‌شوند و شاهد تولید فیلم‌های مبتذل بیشتری خواهیم بود. باید دید اعضای شورای عالی اکران به این تصمیمات تن می‌دهند یا نه؟



«رحمان ۱۴۰۰» توقیف شد

فیلم سینمایی «رحمان ۱۴۰۰» که پرفروش‌ترین فیلم اکران نوروزی است به دلیل تخلف در اکران نسخه اصلاح‌نشده، متوقف شد. بر اساس گزارش‌های رسیده به اداره کل سینمایی حرفه‌ای معاونت ارزشیابی و نظارت سازمان سینمایی و بررسی بازرسان این اداره کل، تخلف فیلم «رحمان ۱۴۰۰» ساخته منوچهر هادی مبنی بر عدم حذف کامل برخی از صحنه‌های اعلامی از سوی شورای پروانه نمایش در برخی از سینماها محرز شد و با عنایت به مفاد ماده ۱۸ آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم از ادامه اکران این فیلم جلوگیری به عمل آمد.

این فیلم که از ۲۵ اسفندماه به‌عنوان یکی از آثار اکران نوروز نمایش خود را در سینماهای سراسر کشور آغاز کرد، حالا پس از ۴ هفته نمایش در ۱۴۰ سالن سینما با فروش ۲۲ میلیارد و ۱۸۹ میلیون تومان در صدر پرفروش‌های اکران نوروز و هفتگی قرار گرفته است.

«ژن خوک» شخصیت خلق نمی‌کند. آدم‌های داستانش شخصیت پردازی و سر و سامان ندارد. آن‌ها حس داستان را نگرفته‌اند و تنها به عنوان متکلم و حده در گوشه‌ای ایستاده و داستان را برای تماشاگر روایت می‌کنند؛ آن‌هم در قالب دیالوگ‌های گاه نامربوطی که نمی‌توان سر و ته‌شان را به هم وصل کرد

از کلمات رکیک استفاده کند که یکی از منفی‌ترین نکات فیلم است به‌خصوص آن که کودکان و نوجوانان نیز به تماشای این فیلم، رفته‌اند و خواهند رفت. می‌شد برای فیلم، ربه سنی در نظر گرفت.

البته ممکن است خیلی‌ها بگویند: هم‌چنان که بارها گفته‌اند، این لحن و زبان جامعه است و نوجوانان ماهر روز در کوچه و خیابان و حتی در خانواده این کلمات را می‌شنوند اما آیا به همین دلیل می‌توان مثلاً از این کلمات در کتاب‌های درسی هم استفاده کرد؟ یا در یک فیلم و نمایش آن رایج خوردن نوجوانان داد؟ در نهایت این که حیا موردی است که ماحدقل در افواه عمومی مسئول حفظ آن هستیم و اگر نه سنگ‌روی سنگ‌بند نمی‌شود!

حرف آخر و تنم

«ژن خوک» شخصیت خلق نمی‌کند آدم‌های داستانش شخصیت پردازی و سر و سامان ندارد. آن‌ها حس داستان را نگرفته‌اند و تنها به عنوان متکلم و حده در گوشه‌ای ایستاده و داستان را برای تماشاگر روایت می‌کنند؛ آن‌هم در قالب دیالوگ‌های بلند و گاه نامفهوم و گاه نامربوطی که نمی‌توان سر و ته‌شان را به هم وصل کرد. انگار که این افراد تنها برای این جلوی دوربین ایستاده‌اند که درباره چیزی خبری بدهند؛ خبری که البته تاریخ مصرفش گذشته و تاژگی دارد و خود را تاقشه جدا یافته می‌داند. طبقه ضعیف هم طبق معمول به دلیل فقر گاهی دست به کارهای خلاف می‌زند. البته نباید از حق گذشت که در فیلم سهیلی، آن چنان که مر سوم فیلم‌های ماست، فقر تقدیس نمی‌شود. فقر تلخ و زشت و ناهنجار نشان داده می‌شود. فقر کیفی است. در آور است، از آدم انسان خوب نمی‌سازد. دلیل ندارد فرد فقیر یک لوطی منش از جان گذشته باشد و البته که این آدم فقیر به خود حق می‌دهد

پدر را جبران کند؟ قرار است کار غریب و تازه‌ای در این زمینه بکند و آنان را فقیر و فلاکت‌نجات دهد؟  
عماد گربه جذاب و دوست‌داشتنی‌واز طبقه بالا اینک دنبال خانواده‌ای است در پست‌ترین طبقه اجتماع و آلوده به انواع شرارت‌هایی که خاص همین طبقه است. این ژن خوب در میان زن‌های خوک دنبال چیست و قرار است با حضورش در میان این آدم‌ها چه اتفاق خاصی برای آنان بیافتد و چه چیزی در چه ابعادی تغییر کند؟

بادیدن فیلم حالمان خوب نمی‌شود

این خیلی طبیعی است و در تمام دنیا هر رواج دارد که گاه یک خبر و اتفاق اجتماعی و یا یک حادثه خاص، موجب می‌شود نویسنده‌ای رمانی چون «عشق سال‌های و با» را بنویسد (مارکز سوژه این رمان را از یک خبر در صفحه حوادث روزنامه گرفت) و یا کارگردانی با توجه به خبر و مسائل اجتماعی پیرامونش مترصد ساختن و پرداختن سوژه‌ای خاص بشود. اما بیاید کلامان را قاضی کنیم که این کجا و آن کجا، البته که نباید با توجه به امکانات و توان و ممیزی‌ها و نیز حتی خودسانسوری‌هایی که در گیرش هستیم، انتظار زیادی داشته باشیم، اما انتظار کم را که می‌توانیم داشته باشیم. سهیلی در ژن خوکش به این انتظار کم هم پاسخ نمی‌دهد و حال مان را به شیوه‌ای اسطوبی خوب نمی‌کند

آن چه زمینه ساختن ژن خوک می‌شود، فیلمی است از یکی از آوازده‌ها که در فضای مجازی پخش شد. در این ویدئو به طبقه متوسط و ضعیف توهین شده بود. این موضوع را سهیلی گرفت تا در قالب داستانی درام آن نقد کند. پس فیلم در فاصله دو طبقه اجتماعی-اقتصادی در رفت و آمد است و می‌خواهد این شکاف را که عملاً و طبقه آرمان‌های جامعه ما نباید وجود داشته باشد، نشان دهد.

آوازده فیلم طبعاً گاهی از بالا به مردم دارد و خود را تاقشه جدا یافته می‌داند. طبقه ضعیف هم طبق معمول به دلیل فقر گاهی دست به کارهای خلاف می‌زند. البته نباید از حق گذشت که در فیلم سهیلی، آن چنان که مر سوم فیلم‌های ماست، فقر تقدیس نمی‌شود. فقر تلخ و زشت و ناهنجار نشان داده می‌شود. فقر کیفی است. در آور است، از آدم انسان خوب نمی‌سازد. دلیل ندارد فرد فقیر یک لوطی منش از جان گذشته باشد و البته که این آدم فقیر به خود حق می‌دهد

داستان فیلم درباره دوزندانی به نام عماد گربه (بابازی سینما مهراد با همان سینا سهیلی، پسر سعید سهیلی و برادر ساعد سهیلی) و رضا کیشمیش (بابازی هادی حجازی فر) است که بنا به دلایلی از زندان فرار می‌کنند. هر یک از این دو نفر دلایل شخصی خود را برای فرار از زندان دارند اما با پیشروی در داستان فیلم، تماشاگر متوجه می‌شود که سر رشته فرار این دو تن به یک آوازده بر می‌گردد. رضا کیشمیش قرار است ماموریتی برای آوازده (همان ژن خوب داستان) انجام دهد و عماد گربه هم در این ماموریت، یک نقش اساسی ایفا می‌کند که خودش از آن آگاه نیست؛ عماد فقط می‌خواهد پیش ماهی (نامزدش بابازی نازنین بیاتی) برود و با او از تهران فرار کند.

نه استفاده بلکه سوءاستفاده کرده و لطمه‌بزرگی به موضوع زده است؛ چرا که تنها راهکاری که او به مخاطبش نشان می‌دهد قلع و قمع افرادی است که به واسطه «انت-ژن خوب» شان به جان مردم و جامعه و اقتصاد افتاده‌اند. در چنین فضایی است که می‌بینیم سهیلی نه توانسته است ژن‌های خوب فیلمش را به‌رواند و شخصیت بعد منفی و جود آنان را به نمایش بگذارد و نه توانسته قهرمانان روایتش را چنان برپوراند که تماشاگر با آن‌ها همذات‌پنداری کند.

شخصیت پردازی در «ژن خوک» سطحی است و پر از گره و پیچیدگی‌هایی که معلوم نیست چه منطقی را دنبال می‌کنند. تماشاگر با ترکیب نا در هم جوش درام و کم‌دی مواجه می‌شود؛ هم می‌گریه و هم می‌خندد و البته فیلم بار اکشن را هم به دوش می‌کشد و در بعضی سکانس هانفس تماشاگر را بند می‌آورد. همین نوسان در میان کم‌دی و درام و اکشن، به‌تأثیر اجازه نمی‌دهد فیلم سهیلی را خیلی جدی بگیرد؛ در فیلم زیاد حرف زده می‌شود و البته حرف‌هایی که تنه به تنه شعار می‌زند و لاجرم از بار تاثیر گذاری شان کم می‌شود.

این هم البته طبیعی است؛ ما مردمی هستیم که مدام در حال حرف زدنیم و دچار نوعی بی‌عملی مفرط شده‌ایم؛ نهایت عملی که قرار است از ما سر بزند احتمالاً همین است که سهیلی پیش پای مان می‌گذارد؛ همه ژن‌های خوب را باید از دید تیغ گذرانند، بی آن‌که به بسترایی و چرایی چنین چرانی حتی اشاره‌ای بشود. انگار که از پیش همه چیز بر مخاطب معلوم است؛ پس همه چیز از وسط داستان شروع می‌شود!

یک فیلم و چند چرای بی‌پاسخ  
چرا آن دو نفر به زندان افتاده‌اند؟ چرا در حال فرارند؟ علت این همه بر سه‌زنی و دره‌دری آن‌ها چیست؟  
چرا آوازده بعد از ۳۰ سال به فکر می‌افتد که برود دنبال پیدا کردن همسر صیغهای پدرش و برادری که به این واسطه دارد؟ یا قرار است گناه و کوتاهی



کلمات سرد در گم‌بالی می‌گذارد احساس می‌کردیم قرار است بانگ‌های نو در یچه‌ای جدید به این ماجرا باز شود.

عنوان فیلم از همان ابتدا که خبر ساخته شدنش را شنیدیم، ما را آماده کرده بود تا شاهد اثری خاص در زمینه یک سوژه و درد بزرگ اجتماعی-اقتصادی باشیم. اما نه بر خلاف تصور - بلکه هم‌چنان که از سینمای ایران انتظار می‌رود، بیش از هر چیزی ضعف فیلم‌نامه و نرفتن به عمق و نگاه سطحی به مسئله، فیلم را ناکام و ابرگذاشته است. «ژن خوک» آن چیزی را که ما در انتظارش بودیم به ما نمی‌دهد!

«ژن خوک» در فضای ملت‌هت با آوازده زده ما سوژه داغی بود که می‌توانست دست روی زخم مردم بگذارد و کز کژگی‌ها در این زمینه را نشان دهد. سوژه‌ای که حتماً نیاز به مشاوره با جامعه‌شناس و بگذارید بگویم اسطوره‌شناس نیز داشت؛ اسطوره‌شناس در همان معنایی که جوزف کمپیل یاد می‌کند و کیسرفر نویسند «آن را به راهنمای» اسطوره‌شناسی می‌دهد؛ کتابی فیلم‌نامه‌نویسان آموزش می‌دهد؛ کتابی

کلمات سرد در گم‌بالی می‌گذارد احساس می‌کردیم قرار است بانگ‌های نو در یچه‌ای جدید به این ماجرا باز شود.

عنوان فیلم از همان ابتدا که خبر ساخته شدنش را شنیدیم، ما را آماده کرده بود تا شاهد اثری خاص در زمینه یک سوژه و درد بزرگ اجتماعی-اقتصادی باشیم. اما نه بر خلاف تصور - بلکه هم‌چنان که از سینمای ایران انتظار می‌رود، بیش از هر چیزی ضعف فیلم‌نامه و نرفتن به عمق و نگاه سطحی به مسئله، فیلم را ناکام و ابرگذاشته است. «ژن خوک» آن چیزی را که ما در انتظارش بودیم به ما نمی‌دهد!

«ژن خوک» در فضای ملت‌هت با آوازده زده ما سوژه داغی بود که می‌توانست دست روی زخم مردم بگذارد و کز کژگی‌ها در این زمینه را نشان دهد. سوژه‌ای که حتماً نیاز به مشاوره با جامعه‌شناس و بگذارید بگویم اسطوره‌شناس نیز داشت؛ اسطوره‌شناس در همان معنایی که جوزف کمپیل یاد می‌کند و کیسرفر نویسند «آن را به راهنمای» اسطوره‌شناسی می‌دهد؛ کتابی فیلم‌نامه‌نویسان آموزش می‌دهد؛ کتابی

یادداشت

در فیلم «غلامرضا تختی»، فرضیه «خودکشی» او، امری قطعی پنداشته می‌شود

ما با قهرمانانمان چه می‌کنیم؟!

فازنه نامح. دکترای روانشناسی عمومی  
فیلم غلامرضا تختی در کل فیلم خوش ساختی است که به مراتب می‌توانست بهتر از این نیز ساخته شود. فارغ از ایراداتی که به فیلم‌نامه اثر وارد است، یک نوع ستیزادگی در روایت داستان زندگی مرحوم جهان پهلوان تختی به چشم می‌خورد. با وجود آنکه مخاطب نزدیک دو ساعت روی صندلی سینما می‌نشیند و محو تماشای فیلمی زیبا، تأثیرگذار و خوش روایت که شامل فراز و فرودهای دنیای پهلوانی جهان پهلوان تختی است می‌شود، همواره با یک سوال در ذهن خویش درگیر است که به عنوان بزرگ‌ترین نقطه ضعف فیلم قلمداد می‌شود. در این نمایش مخاطب دائم در ذهن خویش با این سوال دست‌به‌گریبان است

آذر خوری

کارگردان و فیلمنامه: سعید سهیلی  
بازیگران: هادی حجازی فر، سینا مهراد، نازنین بیاتی، علیرنگ علوی، صبا سهیلی، قربان نجفی، علیرضا مهران، شهین تسلیمی، مهدی دانایی مقدم، احمد مینایی و جمشید هاشم‌پور.

«ژن خوک»، رسوا کردن پلیدی‌ها و زشتی‌هاست. زمانی که در این مملکت عده‌ای به معنای واقعی «ژن خوب» هستند و هیچ استفاده‌ای از نام پدر نمی‌کنند و با استعداد، توان و پتانسیل که از این نام سوءاستفاده می‌کنند رسوا کرد و سینیما یکی از فضاهایی است که باید این زشتی‌ها را در آن به نمایش گذاشت. این‌ها را «سعید سهیلی» کارگردان فیلم «ژن خوک» می‌گوید. فیلمی که مدت‌ها بود منتظرش بودیم. چرا که با توجه به عنوانش و نیز فضای حاکم بر جامعه آوازده زده‌ای که بالارفتن به واسطه رانت و آفازدگی رایج حساب «ژن خوب» می‌گذارد و مردم را در گسرداب بازی با

در فیلم «غلامرضا تختی»

ما با قهرمانانمان چه می‌کنیم؟!

فازنه نامح. دکترای روانشناسی عمومی  
فیلم غلامرضا تختی در کل فیلم خوش ساختی است که به مراتب می‌توانست بهتر از این نیز ساخته شود. فارغ از ایراداتی که به فیلم‌نامه اثر وارد است، یک نوع ستیزادگی در روایت داستان زندگی مرحوم جهان پهلوان تختی به چشم می‌خورد. با وجود آنکه مخاطب نزدیک دو ساعت روی صندلی سینما می‌نشیند و محو تماشای فیلمی زیبا، تأثیرگذار و خوش روایت که شامل فراز و فرودهای دنیای پهلوانی جهان پهلوان تختی است می‌شود، همواره با یک سوال در ذهن خویش درگیر است که به عنوان بزرگ‌ترین نقطه ضعف فیلم قلمداد می‌شود. در این نمایش مخاطب دائم در ذهن خویش با این سوال دست‌به‌گریبان است

گفت که اثر، دو جنبه از شخصیت جهان پهلوان را به نمایش می‌گذارد؛ شخصیتی درونی و خانوادگی و شخصیتی بیرونی و مردمی؛ نکته حائز اهمیت آن است که فیلم شخصیت ساختن نیازمند آگاهی و تسلط بیشتری بر شخصیت است، بطوری که در این فیلم این آگاهی و تسلط به قدر کفایت به چشم نمی‌خورد و به همین علت سبب شده تا سکانس‌های فیلم از اینجا رانده و از آنجا مانده تلقی شود. فیلم «غلامرضا تختی» نمی‌خواهد قهرمان پروری کند و می‌خواهد آنچه را که عیان بوده است را به روشنی بیان کند که بسیار ضعیف عمل کرده است؛ اما روایت فیلمساز از بیان زندگی قهرمان ملی به گونه‌ای سست که پهلوان تختی را فقط به شکل مظلومیتی برای مخاطبان به تصویر کشانده است. بطوری که با تماشای فیلم غمی در دل مخاطب می‌نشیند که با نام تختی گره می‌خورد.

بطور خلاصه می‌توان گفت در این فیلم شاهد مظلومیت، مهربانی، صبوری و تنهایی تختی

که فقط تصویری از فردی افسرده و تنها را در ذهن مخاطب ثبت می‌کند، لازم بود ذهن نسلی که دانش و شناختی از تختی و تختی‌ها ندارد و تنها با روایت‌های دست به دست شده از پدرها و پدر بزرگ‌ها از جهان پهلوان تختی پر شده است، با چنین فرضیه‌هایی که مسجل شده نیست، منحرف نمی‌شود. باید خاطر نشان کرد فیلم روایتش از روز روز قبل از مرگ تختی، زمانی که وصیت‌نامه‌اش را تنظیم می‌کند با مونولوگ‌های یک خبرنگار آغاز می‌شود؛ صدای گزارشگر ورزشی شنیده می‌شود که وصیت‌نامه غلامرضا تختی را می‌خواند. سپس با یک فلاش‌بک، مخاطب به دوران کودکی تختی در محله خانی‌آباد برده می‌شود و سپس مخاطب با یک چرخش ناگهانی با تماشای ویژگی‌های منحصر به فردی می‌شود. به عبارتی می‌توان گفت تماشاگر با تختی داخل فیلم بزرگ می‌شود و همراه با او از فرش به عرش می‌رسد. در نقد فیلم غلامرضا تختی باید

فازنه نامح. دکترای روانشناسی عمومی